



کرد یا کردها

مدخلی جامعه-شناختی بر کردشناسی

اگر چه بخش عمده-ای از ساکنان غرب ایران، شمال و شرق عراق و جنوب و شرق ترکیه خود را «کرد» و محل زندگی خود را «کردستان» می-نامند و براین اساس از نظر بسیاری از محققین و سیاستمداران غربی و نیز از نظر حکومت-های منطقه این «نام» مورد تردید قرار نگرفته است، اما گذشته تاریخی این مناطق و نگاهی به تاریخ قدیم ایران نشان می-دهد:

1- لفظ «کرد» بیش از آن که در گذشته نشانگر «قوم» خاص یا «مردمانی با زبان خاص» باشد، بیشتر نشانگر «شکل خاصی از معیشت» مردمانی بوده است که اولاً عرب نبودند، ثانیاً یکجانشین نبوده-اند و بنابراین بسیاری از «اقوام غیرکرد» امروزی را دربرمی-گرفته است. این مردمان کوچ-نشین و حوزه زندگی آنها در منطقه فوق-الذکر در متون تاریخی به کرات اشاره شده است. امری که از نظر بسیاری از جریان‌های قوم-گرایی کرد سهواً یا عمداً مورد توجه قرار نگرفته است.

2- بسیاری از آنچه که به لحاظ تئوریک در تعریف قومیت «افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی و...» خوانده می-شود، مابین کردها و سایر ایرانیان مشترک و البته با اعراب (عراق) و ترک-ها (ترکیه) مقدار این اشتراک (به جز عامل دین) به شدت کاهش می-یابد. حماسه اسطوره-ای کاوه آهنگر، رستم و سهراب، حکومت مادها و خاندان زند و به خصوص کریم خان زند، بزرگداشت نوروز، پیروی از آیین اسلام (و مذهب شیعه برای کردهای شیعه مذهب)، آداب و رسوم، تاریخ طولانی مشترک و حتی نزدیکی ریشه-های زبانی کردی و فارسی از جمله فهرست بسیار طولانی اشتراکات متعدد کردها و سایر ایرانیان است. خصوصاً آن که نام کرد (کرد با هر دو عنوان عام و خاص) همواره به عنوان بخشی از مردمان ایران و کردستان با عنوان بخشی از ایران در خاطره این مردم ثبت گردیده است. تا جایی که حتی تا این اواخر، بخش کردشناسی در مراکز پژوهشی و فرهنگی غربی-ها بخشی از ایران-شناسی محسوب می-گردید.

3- تفاوت-های اجتماعی و فرهنگی میان کردها اگر بیشتر از تفاوت کردها با سایر ایرانیان نباشد، به نظر نمی-رسد کمتر باشد.

1-3- از سویی مطالعات انسان-شناسی اصولاً وجود هرگونه نژاد خالص را منتفی می-داند و اصرار بر این نظر که «کردها یک نژاد خاص» هستند را به کلی و براساس مستندات علمی رد می-نماید. تفاوت-های موجود به لحاظ رنگ پوست، رنگ چشمان و مو، شکل سر و صورت، شکل بینی و ... مابین گروه-های مختلف مردم کرد، واضح-تر از آن است که بتوان بر انکار آن پای فشارد.



IRANWORLDINSTITUTE

3-2. هیچگاه کردها دارای یک واحد سیاسی مستقل یا حتی نیمه مستقل و اما «یکپارچه و متمرکز» نبوده‌اند. حتی در دوران اقتدار امارات کرد، ده‌ها امیرنشین کرد از ایلام و کرمانشاهان و اردلان و منطقه مرکزی کردستان تا درسیم و امارات بابان و بدلیس (بعدها در عثمانی) مستقر بود و حتی ما بین این امیرنشین‌ها رقابت و جنگ‌های خونین وجود داشته است. درگیری و رقابت خاندان بابان در دوران صفویه با خاندان اردلان از جمله این شواهد است تا جایی که در شرفنامه می‌خوانیم «طوایف اکراد متابعت و مطاوعت همدیگر نمی‌کنند ... هر یک به دعوی افراد رایت استبداد برافراشته‌اند و ... به غیر از کلمه توحید در هیچ امور اتفاق ندارند». رقابت بین طوایف و ایلات کرد هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند.

4. از منظر زبان شناختی نیز تفاوت‌های زبانی کردها چشمگیر و برجسته می‌نمایند. به نحوی که در بررسی زبان ساکنان این نواحی ما با سلسله‌ای از زبان‌های متفاوت روبرو می‌باشیم.

4-1. از سویی تمامی منابعی که به گذشته تاریخی کردها پرداخته‌اند و حتی آنهایی که توسط خود کردها به نگارش درآمده‌اند (مانند تاریخ شرفنامه) به زبان فارسی نگاشته شده و زبان فارسی تا اوایل قرن بیستم زبان فراگیر ادبی در میان تمامی کردهای چه ساکنین ایران و چه کردهای دیگر نقاط بوده است. هم‌اکنون تعداد شعرای کردی که به فارسی شعر می‌سرایند (در ایران) بسی بیش از شعرای کردی است که به کردی شعر می‌گویند. تشابهات عمده بین برخی زبان‌ها و گویش‌های کردی با فارسی یکی از دلایل تشریح وضعیت فوق می‌باشد. نزدیکی فرهنگی و نیز عشق عمیق کردها به نمادهای ایرانی از دیگر دلایل این امر است.

5. از نظر اعتقادات دینی و مذهبی نیز چنان تنوعی در مناطق کردنشین جاری است که یکی از نویسندگان ایرانی در اوایل قرن حاضر (شمسی) مناطق کردنشین را به «هندوستان کوچک» تشبیه می‌کند. کردهای سنی مذهب، شیعه مذهب، ارمی، آشوری، ایزدی (یزیدی)، علوی، اهل حق و پیروان طریقت‌های تصوف چون قادریه و نقشبندیه از جمله این تنوع‌اند. این تفاوت‌های مذهبی در جنبش‌های سیاسی کردهای ترکیه و حتی ایران نقش عمده‌ای ایفا نموده است. اگر سنی‌های کرد در ایران دوران صفویه به عثمانی سنی مذهب روی داشتند، شورش‌های علویان مستقر در خاک عثمانی به نفع صفویه نیز آن روی سکه بود. در تاریخ معاصر ایران هیچ‌گاه کردهای جنوبی (کرمانشاه و ایلام) و نیز برخی از کردهای مرکزی یا اردلان (ساکنین گروس و منطقه قروه) که شیعه مذهب می‌باشند به جنبش‌های مرکز گریز کرد در شمال (آذربایجان غربی) روی نیاورد، و نه تنها با آنان همراه نکرده‌اند بلکه به شدت در برابر آنان مقاومت نموده‌اند. ظهور برخی از ملی‌گرایان پرشور ایرانی هم چون دکتر کریم سنجابی که از کردهای کرمانشاه بود و عمری در راه تحکیم ملی‌گرایی ایرانی در چارچوب جبهه ملی و همراهی با دکتر محمد مصدق تلاش نمود از جمله مستندات این ادعا است.

از آنجایی که با توجه به محدودیت صفحات این فصلنامه، شرح و بسط دقیق‌تر جزء به جزء مقولات فوق‌الذکر میسر نمی‌باشد و این بحث در آینده به صورت یک رساله مستقل ارائه خواهد شد در این نوشته صرفاً به بررسی یکی از وجوه این چندگانگی و تکثر، یعنی وجه زبانی آن اکتفا می‌شود.

یکی از شاخص‌های اصلی چالش قومی در منطقه و بسیاری از نقاط جهان تاکید احزاب و جریانات قومی برخواسته‌های زبانی است. گرچه به قول دوسوسور، زبان شناس معروف «اشتراک زبانی و همخونی هیچ رابطه الزامی با یکدیگر ندارند و استنتاج یکی از دیگری ممکن نیست.» [1] اما میان وحدت قومی و زبان رابطه‌ای متقابل وجود دارد. پیوند اجتماعی در جهت آفرینش یک جامعه زبانی نیز برعکس تا حدودی تشکیل دهنده وحدت قومی است. به طور کلی می‌توان گفت که وحدت قومی برای توجیه یک جامعه زبانی کافی است. [2] بنابراین «مسائلی همچون وضعیت زبان که تقریباً در همه جوامع متفرق بسیار حساسیت برانگیز است بیشترین نماد ستیز جویی را تشکیل می‌دهد. این موضوع اغلب توسط گروه‌های محروم به عنوان



IRANWORLDINSTITUTE

نماد کامل سلطه تلقی می-شود» هوروتیز از ادعاهای گروه-های قومی در مسایلی مانند «زبان» به عنوان «کالاهای نامناسبی» یاد می-کند که گروه-ها به آسانی مایل به سازش و حل اختلاف در مورد آنها نمی-باشند.[3]

در خلال جنبش-های سیاسی دهه 1320 در مناطق کردنشین ایران و تحولات بعدی این حوزه یکی از خواسته-های تحرکات سیاسی مخالفی که در منطقه شکل گرفت مرتبط با «زبان» کردها و رسمیت یافتن زبان کردی در مناطق کردنشین بوده است. زبانی که عمر نوشتاری آن حداکثر به کمتر از یک و نیم سده پیش باز می-گردد و هیچ-گاه تا همین اواخر (یک سده پیش) مورد استفاده نوشتاری قرار نداشته است. حتی اولین کتابی که توسط یک کرد و درباره کردها در دوره صفویه نوشته شد و به سلطان عثمانی ارایه گردیده یعنی «شرفنامه» هم به فارسی به رشته نگارش درآمده است. «مؤلف کتاب شرف-خان بدلیسی است که خود از امرای کرد بوده و در شهر کردنشین بدلیس که در آن زمان تحت حاکمیت دولت عثمانی بوده و اینک نیز در قلمرو حاکمیت دولت ترکیه است، می-زیسته است. اما با وجودی که زبان عثمانیان ترکی بوده و مؤلف، ترکی و عربی را هم مثال زبان مادری خود یعنی کردی خوب می-دانسته، به لحاظ علاقه-ای که به زبان فارسی داشته با توجه به عمومیت کتاب را به فارسی نوشته و در مقدمه کتاب هم به زبان فارسی مدح و ثنای سلطان عثمانی یعنی سلطان محمدخان ثالث را گفته است. به راستی دلیل از این واضح-تر می-شود؟ نه فقط شرف خان بدلیسی، بلکه به جرات می-توان گفت تمامی شعرای کرد که خارج از قلمرو حاکمیت ایران می-زیسته-اند، به زبان فارسی هم مثل زبان مادری خود یعنی کردی عشق می-ورزیده-اند».[4]

محقق برجسته و پرتلاش کرد سنندجی سیدعبدالحمید حیرت سجادی در کتاب «شاعران کرد پارسی-گوی»[5] بیش از 1250 شاعر کرد را که اشعاری پارسی داشته و به زبان مؤلف «شاعران کرد پارسی گوی» بوده-اند در اثر 900 صفحه-ای خود معرفی کرده است. این شعرا تمامی مناطق کردنشین[6] اعم از شعرای سنندجی، کرمانشاهی، اورامی، مهابادی، خراسانی، کردهای خطه شمال، لرستان و چهارمحال بختیاری را در برمی-گیرد و اشعار آنان شامل مضامین عارفانه، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی را شامل می-شود. این شعرا نه با زور و تفنگ و اسلحه و فشار حاکمان که خود آزادانه به پارسی شعر گفته و در این وادی گام گذارده-اند و شاید برای بسیاری از محققان قاعدتاً مبنایی آماري خواهد بود بر این که این همه شاعر مستقل (و نه حقوق بگیر حاکمیت-ها) که به پارسی شعر سروده-اند، تقریباً حداکثر توان شعری این مناطق را به تصویر می-کشند نه تنها در برابر فرهنگ ملی این دیار به مقاومت برنخاسته-اند بلکه همدلانه در راه اعتلای آن بی-هیچ چشم داشته از جان مایه گذارده-اند و این خود باز نشانی از «فرهنگ رایج» در مناطق کردنشین دارد.

در هر حال نخستین کتاب دستور زبان کردی به زبان ایتالیایی و در سال 1787 در رم منتشر گردید. مؤلف آن کشیشی از مبلغان مذهب کاتولیک به نام موریتزیو گارتزونی[7] بود که هیجده سال از عمر خود را در منطقه متروک عمادیه گذرانیده بود. [8] نیکیتین او را «پدر کردشناسی» می-نامد.[9] یابا[10] شرق-شناس روسی که از سال 1848 تا 1264/1866 تا 1282 قمری سرکنسول روسیه در شهر ارزروم عثمانی بود، سهم عمده-ای در ارتقای زبان کردی داشت. در این شهر او برخی از کردهای تحصیلکرده را دعوت و به کمک آنها مجموعه-ای از اشعار کلاسیک کرد را تدوین کرد از جمله فعالیت-های دیگر یابا در مورد زبان کردی، نوشتن یک فرهنگ لغت کردی - فرانسوی و یک فرهنگ بزرگ کردی - فرانسوی - روسی بود. سوان[11] شرق-شناسی انگلیسی سهم بسیار مهمی در مطالعه زبان کردی داشت. او در سال 1913 میلادی نخستین دستور زبان کردی را به انگلیسی نوشت[12]. در این میان همچنین انجیل به زبان کردی در اسلامبول چاپ شد و کشیش ساموئل دستور زبان و فرهنگ لغات کردی را در سال 1872 منتشر کرد[13] و طبع و نشر به زبان کردی با انتشار روزنامه کردستان در 1892 توسط افراد خانواده «بدرخان» در قاهره آغاز شد.[14]



IRANWORLDINSTITUTE

یکی از اسناد باقی‌مانده از سفارت آمریکا در تهران در این مورد می‌نویسد: «زبان کردی مهم‌ترین عامل موروثی فرهنگی کردها می‌باشد. تقاضای کردها مبنی بر رسمی کردن زبان کردی در مناطق کردنشین همیشه باعث برخورد با دولت‌های مختلف می‌شده است.» [15] و این برخوردهای ایدئولوژیک و شعاری توسط قوم‌گرایان کرد همواره مورد تاکید قرار گرفته است. برای مثال نویسنده‌ای در نقد رویکرد پاره‌ای از سیاستمداران کرد، می‌نویسد که آنها «... در بسیاری موارد با کم اهمیت نشان دادن عامل زبان، تنها بر اهداف سیاسی خود تاکید می‌کنند، غافل از آن که زبان خود عامل یکپارچگی است. آنها فراموش کرده‌اند هر ملتی با زبان شناخته می‌شود. یک کرد را از این رو بدین نام می‌خوانند که از پدر و مادر کرد زاینده شده و به زبان کردی سخن می‌گوید.» [16] همین نویسنده در ادامه می‌گوید: «برای ملتی چون ملت کرد پاسداری از زبان، پاکسازی زبان ملی، جمع‌آوری لغات و اصطلاحات و آموزش زبان کرد، تنها وسیله زنده نگاه داشتن ملت کرد است. نباید فراموش کرد که یک ملت زنده تنها با زبان ملی زنده خواهد ماند» [17]، اُ بالانس نیز در کتاب جنبش کردها تاکید می‌کند که تنها مشخصه‌ای که کردها را از سایر اقوام متمایز می‌کند زبان و لباس آنان می‌باشد. [18]

تاکید مستشرقین و نیز فعالان سیاسی قوم‌گرای کرد [19] بر استفاده از مقوله زبان به عنوان یک خواسته قومی مردم کرد گاه به اظهارنظرهای غیر علمی درباره ریشه‌های زبان کردی به دلایل سیاسی منجر گردیده است و برای زبان کردی بدون ارایه هر گونه دلیل و شواهد ریشه‌هایی ابداع می‌شود که با مستندات مطالعات زبان‌شناختی و حتی نظرات محققین کرد هماهنگی نشان نمی‌دهد. مثلاً یکی از این افراد می‌نویسد: «زبان کردی امروز، ترکیبی از زبان ساکنان اولیه کردستان شامل: «مادها»، «میتانی‌ها»، «مانتا»، «کوتی» و ... است که در گذرگاه تاریخ به یکدیگر پیوسته و آنگاه در مقطعی از زمان «کرمانجی» نامیده شده است.» [20] ولی او مشخص نمی‌کند براساس کدام دلایل جامعه‌شناسی، تاریخی و زبان‌شناختی به این نتیجه رسیده است و اصولاً می‌توان برای همه گویش‌های کردی (که برخی محققین از زبان‌های جداگانه کردی سخن می‌گویند) این حکم را بیان نمود و به هیچ وجه روشن نمی‌شود که آیا نویسنده خود در پژوهشی میدانی و یا مطالعه‌ای زبان‌شناختی - باستان شناختی به این نتایج دست یازیده و یا سایرین براساس مطالعات خود به این نتایج رسیده‌اند؟

تاریخ نگار کرد شیخ محمد مردوخ برخلاف نظر فوق، نظر دیگری ارایه می‌دهد: او با اشاره به این گفته استرابون از آن می‌نویسد که: «پارس و ماد زبان همدیگر را به خوبی می‌دانستند پس معلوم می‌شود که زبان (پارسی و ماد) خیلی نزدیک به هم بوده‌اند.» [21] جامعه‌شناس فقید کرد دکتر حشمت‌الله طیبی در مقاله «زبان» مندرج در مقدمه کتاب تحفه ناصری و از قول، ژان دومرگان می‌نویسد زبان کردی از شعبه زبان‌های هندو ایرانی و از شاخه پارسی است و از لحاظ دستوری جز در برخی گویش‌ها مانند گویش مردم پاوه تفاوت چندانی با فارسی ندارد [22] و یا نظر یکی دیگر از محققین غربی که می‌نویسد: «زبان کردی متعلق به شاخه آریایی زبان‌های هند و اروپایی است و به زبان فارسی بسیار نزدیک است.» [23]

برخی تاریخ‌نگاران غربی در زمینه بررسی ماهیت نژادی و زبانی کردها نیز غرض ورزانه و با انکار پیوند زبان کردی با زبان‌های ایران باستان، اوستایی، فارسی میانه یا پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی زبان فارسی «... زبان کردی را به سانسکریت نزدیکتر می‌دانند و کردها را نه با فارس‌ها، بلکه با هندی‌ها از یک نژاد می‌دانند و به این ترتیب به طور غیرمستقیم تاریخ و فرهنگ ایران را تنها متعلق به فارس‌ها معرفی می‌کنند و نقش مردم کرد در شکل‌گیری تاریخ و فرهنگ ایرانی و مشارکت، آنان در این امور را نادیده می‌گیرند.» [24]



IRANWORLDINSTITUTE

نیکیتین با اشاره به کشفیات جدید راجع به تمدن‌های قدیم شرق باستان و قرائت آثار و نوشته‌های یافته شده در کردستان می‌نویسد: «مسئله مبادی و اصل و نسبت کردان و زبان ایشان بار دیگر در دانش مطرح گردید و زبان‌شناسان بزرگ عصر، از جمله ارویدگر و آ.ف.پوت [25] به کمک اصول و قواعد زبان شناسی تطبیقی و یا برقرار نمودن نسبت آن با زبان فارسی امروزی با زبان زند که ریشه مشترک هر دوی آنها است امکان «کلدانی» بودن مبداء و مبنای زبان کردی را قاطعانه رد کردند و بدین گونه، فرضیه ایرانی بودن ویژگی‌های زبان کردی به طور قطع در دانش تایید گردید.» [26]

دیاکونوف، ایران‌شناسی روسی، معتقد است که از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد، عنصر لسانی (زبانی) ایرانی از مشرق به سمت غرب پیشرفت آشکار مشهودی داشته است با در نظر گرفتن رابطه زبان ماد و با زبان‌های آسیای میانه، شکی نمی‌توان داشت که منشاء قومی «آریایی‌ها» از آسیای میانه بوده است ... به دیگر سخن زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد غیرایرانی بوده و ساکنان آن نقاط به زبان‌های لولویی و کوشی و مانند آن تکلم می‌کردند.» [27] از گفته فوق چنین برمی‌آید که زبان ساکنان کنونی کردستان دارای منشاء آریایی است. اما وی ادامه می‌دهد آنچه مسلم است این است که زبان کردی ترکیبی از زبان‌های ایرانی و افغانی و بلوچی به وجود آمده است و زبان کردی فارسی نیست که به کردی تبدیل شده باشد بلکه زبانی است مستقل که قواعد و قوانین و لهجه‌های مخصوص به خود را دارا است. زبان کردی پیوند صریحی هم با زبان اوستا دارد و کتاب «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان هم به این زبان نوشته شده است.» [28]

در همین راستا، یحیی مدرس در کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، نیز نظرات دیاکونوف و مینورسکی را تایید می‌کند. «کردی، بلوچی و غیره از نظر تاریخی از فارسی منشعب نشده‌اند بلکه همپای فارسی و به موازات آن تحول یافته‌اند و در واقع همه آنها (از جمله فارسی) «زبان‌های ایرانی» هستند.» [29]

زبان‌های ایرانی (فلات ایران) به دو دسته زبان‌های ایرانی شرقی و زبان‌های ایرانی غربی تقسیم می‌شوند که «گروه اول در مناطق آسیای میانه از جمله افغانستان و نواحی مجاور، و گروه دوم در ایران و بعضی دیگر مناطق رایج هستند. زبان‌های ایرانی غربی نیز به گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شوند که زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لری در زمره گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد. آرانسکی چگونگی این تقسیم‌بندی را مورد بحث قرار داده و می‌نویسد:

زبان‌های ایرانی شمال‌غربی (یا لهجه‌های شمال‌غربی) از لهجه‌های باستانی که در سرزمین‌های ماد و پارت یعنی شمال‌غربی ایران رایج بوده‌اند ریشه می‌گیرند. در این شمارند، 1. زبان کردی و لهجه‌های قبایل‌کرد (گورانی، زازا و غیره)، 2. بلوچی، 3. زبان طالشی، 4. لهجه‌های گیلکی و طبری، 5. لهجه‌های ایرانی مرکزی (دو بخشی از لهجه‌های فارسی) مانند سیوندی-کلانی] 6. ارموری، 7. پرچی.

زبان‌ها (و لهجه‌های) ایرانی جنوب غربی از لهجه‌های باستانی بخش جنوب غربی فلات (سرزمین پارسه Parsa) ریشه می‌گیرند. زبان پارسی (تاجیکی) در میان زبان‌های ایران کنونی جنوب غربی مهم‌تر از همه است ... پارسی و تاجیکی کنونی دو شاخه زبان پارسی هستند.» [30] گرچه امان‌الهی از قول آرانسکی کردی را جزء خانواده زبان‌های ایران شمال غرب معرفی می‌کند. [31] اما برویین سن از قول مکزی کردی را جزء زبان‌های ایرانی جنوب غربی ارزیابی می‌کند، «سابقاً زبان کردی را از خانواده زبان‌های ایرانی شمال غرب می‌دانستند. مکزی با این نظر به مخالفت برخاست و ثابت کرد که زبان کردی مشترکات بیشتری با زبان‌های ایرانی جنوب غرب دارد.» [32]



IRANWORLDINSTITUTE

وی در همین زمینه ادامه می‌دهد: «بزرگترین مرجع و صاحب‌نظر تاریخ کرد، مینورسکی فقید، براساس اسناد و شواهد تاریخی و زبان‌شناسی که وی مقابله و تطبیق کرده، مادها را نیای کردها می‌داند ... وی معتقد بود که وجود یک پایه مشترک مادی علت اساسی وحدت فرهنگ کرد خاصه زبان کردی است.

اما زبان‌شناس توانا، مکنزی، با استفاده از اسناد و مدارک زبان‌شناسی و ترتیب و تنظیم مجدد آنها معتقد است که زبان کردی زبان متعلق به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی نیست (چنانچه زبان مادی هست) بلکه زبانی است متعلق به شاخه جنوب غربی، اما مردمی که بدین گونه گویش‌ها سخن می‌گفتند ساختار اجتماعی مشابه با ساختار اجتماعی مادها داشتند». [33] هم خانواده بودن زبان‌های فارسی و کردی امروزه نیز کاملاً مشهود است و نزدیکی این زبان‌ها محسوس می‌باشد. دکتر طیبی جامعه‌شناس کرد، در مقاله «زبان» از قول شوردزکو [34] می‌نویسد «الفبای کردی همان الفبای فارسی است و حروف بی‌صدا در هر دو زبان یکی است و طرز به کار بردن اسامی نیز در زبان کردی به همان ترتیب فارسی است، حرف ندا و حروف ربط نیز در هر دو زبان مانند هم است». [35] ادیب و شاعر کرد سید سعدالدین ستوده هم در مقاله‌ای با نام «مشترکات زبان کردی و فارسی» می‌نویسد: «در جملات فارسی و کردی فعل و فاعل در جمع و مفرد با هم تطابق دارد... در حالتی که فاعل اسم جمع باشد باز هم هر دو زبان مشترک هستند و فعل به صورت مفرد خواهد آمد و ... در شمارش، ممیز اعداد را در فارسی و کردی به صورت مفرد می‌آورند؛ مانند هزار تومان، هه-زار تهمهن. در صفت و موصوف اگر چه موصوف جمع باشد، صفت را در هر دو زبان به صورت مفرد می‌آوریم، مانند مردان دانا، پیاوانی دانا. در ضمائر منفصل نیز تشابه بیشتر از ضمائر متصل به فعل با اسم مشهود است، چنانکه گوئیم: من (من) تو (تو) او (ئه-و) ما (ئیمه) شما (ئیه) ایشان (ئه-وان) ... از دیگر وجوه اشتراک دو زبان فارسی و کردی که نام بردیم اشتراک در لغات است که این قسمت نیز بسیار گسترده و وسیع است.» [36]

این مستندات نشانگر پیوندهای غیرقابل گسست زبان‌های ایرانی است که کردی هم یکی از اجزاء اصلی و اساسی آن به شمار می‌رود. آیا این پیوند دیرین زبانی و نهایتاً هویتی کردها با سایر ایرانیان قابل کتمان است؟ آیا می‌توان علیرغم این مستندات تاریخی و زبان‌شناختی به انکار ایرانی بودن زبان کردها پرداخت؟

قرن‌ها پیش مسعودی نوشت که: «هر یک از طوایف کرد یک زبان خاص کردی دارند». [37] پس از مسعودی در شرفنامه یعنی اولین کتاب تاریخ در مورد کردها که در دوره صفویه نگاشته شده و نیز به تدریج در سایر منابع از «زبان‌های کردی» سخن به میان آمده است. آیا به راستی کردها دارای تفاوت‌های اساسی از نظر زبانی با یکدیگر می‌باشند؟ آیا می‌توان از «زبان‌های کردی» سخن گفت و یا تنها می‌توان از «گویش‌های کردی» سخن بر زبان راند؟

پاسخ به سئوالات فوق هنگامی میسر می‌شود که ابتدا تفاوت مفاهیمی چون «زبان» و «گویش» روشن شود. «گروهی پیشنهاد می‌کنند که تمام گونه‌هایی که دارای یک نظام نوشتار هستند، گویش‌های یک زبان واحد به شمار آیند و گونه‌هایی که خطهای متفاوتی دارند، زبان‌های جداگانه‌ای محسوب شوند» [38] این شاخص البته در مورد زبان کردی دارای ارزیابی روشنی است. زیرا با توجه به استفاده کردها از رسم‌الخط لاتین در ترکیه، عربی در عراق و یا خط سیریلیک در روسیه، بنابراین کردها دارای حداقل سه زبان هستند. اما برای تفکیک زبان و گویش شاخص‌های دیگری نیز ارایه شده است «برای تشخیص زبان و گویش از یکدیگر، به طور کلی از دو گروه معیارهای زبانی و غیرزبانی (سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و ...) استفاده می‌شود، اما اشکال کار در آنجا است که این معیارها نه مطلق هستند و نه بریکدیگر منطبق، و در برخی موارد حتی با یکدیگر نیز در تضاد قرار می‌گیرند. دو گونه زبانی معین ممکن است بر پایه معیارهای زبانی، گویش‌های یک زبان واحد به شمار آیند اما براساس معیارهای مثلاً سیاسی، زبان‌های جداگانه‌ای محسوب می‌شوند. بنابراین جداسازی و تعریف این مفاهیم کاری است که اگر غیرممکن نباشد، دست کم بسیار دشوار است.



IRANWORLDINSTITUTE

مهمترین و معمول‌ترین معیار زبان-شناختی برای تشخیص زبان از گویش، معیار فهم پذیری متقابل یا قابلیت فهم متقابل است. مطابق این معیار، اگر گویندگان دوگونه زبانی، بدون هیچ گونه آموزش آگاهانه، بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، می‌توان آن دو گونه را گویش‌های یک زبان واحد دانست، اما هر گاه تفهیم و تفاهم میان گویندگان آنها امکان‌پذیر نباشد، باید آنها را دو زبان جداگانه محسوب کرد. این معیار البته مطلق نیست، زیرا قابلیت فهم متقابل خودداری درجاتی است که ممکن است بین صفر تا صد درصد در نوسان باشد [39]» ولی «به طور کلی می‌توان گفت که هرگاه دو گونه، بدون آموزش آگاهانه، در حد ایجاد ارتباط معمول، برای گویندگان یکدیگر قابل فهم باشند، آن دو گونه، دو گویش متفاوت از یک زبان واحد محسوب می‌شوند و در غیر این صورت باید آنها را دو زبان جداگانه دانست.» [40]

تفاوت در کردی سورانی، گورانی و کردی شمال (زازا) چنان روشن و بدیهی است که توسط نویسندگان بسیاری اعم از کردو فارسی زبان و غربی بر آن تاکید شده و حتی برای مردمان ساکن در این نواحی نیاز به استدلال و توضیح و یا بحث و گفتگو نخواهد داشت. اما از آنجا که نقطه عزیمت و خواسته استراتژیک احزاب و نخبگان قوم-گرایی کرد که «خواسته‌ای غیرقابل مذاکره» ارزیابی می‌شود، حول محور «زبان کردی» سیر می‌کند، لذا ضروری است این مبحث از منظر نویسندگان کرد و غیرکرد به بحث گذارده شود.

شرف-خان بن-شمس-الدین بدلیسی اولین مورخ تاریخ کردها در کتاب شرفنامه می‌نویسد: «طایفه اکراد چهار قسم است و زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است اول کرمانج، دویم لر، سیم کلهر، چهارم گوران» [41] شیخ محمد مردوخ دیگر مورخ و نویسنده کرد هم در این مورد می‌نویسد: «به هر حال کردهای امروز، از حیث زبان چهار شعبه‌اند: 1) کرمانج 2) گوران 3) لر 4) کلهر. هر یک از این چهار شعبه نیز به چندین شعبه دیگر منشعب شده‌اند که تغییر زبان داده‌اند.» [42] رشید یاسمی محقق فقید کرد نیز در این باره می‌نویسد: «از حیث زبان کردان را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: گوران، کرمانج، لر، کلهر و تفاوت این زبان‌ها آشکار است.» [43]

دکتر محمد معین در مقدمه فرهنگ فارسی می‌نویسد: «کردی نام عمومی یک دسته از زبان‌ها و لهجه‌هایی است که در نواحی کردنشین ترکیه و ایران و عراق رایج است. بعضی از این زبان‌ها را باید مستقل شمرد، چه تفاوت آنها با کردی (کرمانجی) بیش از آن است که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست. دو زبان مستقل از این نوع یکی «زازا» یا «دملی» است که به نواحی کردنشین غربی متعلق است. دیگر «گورانی» که در نواحی کردنشین جنوبی رایج است و خود لهجه‌های مختلف دارد. گورانی لهجه‌ای است که آثار مذهب «اهل حق» بدان نوشته شده و مانند زازا به شاخه شمالی دسته غربی تعلق دارد.» [44]

سکندر امان-الهی بهاروند محقق لر و استاد صاحب نام «انسان شناسی فرهنگی» نیز می‌نویسد: «... نکته‌ای که ذکر آن لازم است موضوع زبان کردی و تقسیم‌بندی آن است. اصولاً با آن که مطالب زیادی درباره زبان کردی نوشته شده است هنوز تقسیم‌بندی کاملی از گویش‌های این زبان به چشم نمی‌خورد. فزون بر این وقتی صحبت از زبان کردی به میان می‌آید منظور مجموعه زبان‌هایی است که به درست یا نادرست در یک گروه و تحت عنوان کردی قلمداد شده‌اند. اما با این حال بعضی از محققین برخی از زبان‌ها را چون گورانی و زازا که جزو زبان‌های کردی به شمار آمده‌اند، زبان‌های جداگانه‌ای می‌دانند.» [45]

کما این که ارناسکی زبان-شناس روسی تاکید می‌کند که برخی از گویش‌های کردی آن چنان از یکدیگر متفاوت‌اند که به زبان‌های مستقل شباهت دارند. [46] محمد باقر نجفی نیز در مقدمه کتاب کردان گوران و مسئله کرد در ترکیه می‌گوید: «زبان کردی که از بخش‌های عمده زبان ایرانی است دارای گویش‌هایی است که تفاوت میان آنها از تفاوت هر کدام از آنها با فارسی و از تفاوت گویش‌های رسمی و فارسی سمنانی یا سنگسری با یکدیگر بیشتر است.» [47]



IRANWORLDINSTITUTE

تومابوا در کتاب «ژیانی کورده-واری» که از فرانسه به عربی و سپس به کردی ترجمه گردیده می-نویسد: «کردها به شیوه زبان هندو- اروپایی سخن می-گویند که به زبان فارسی جدید می-ماند... دو گویش زبان وجود دارد: کرمانجی بالا و کرمانجی پایین (سورانی هم به آن می-گویند).

بسیاری از کردها مثل زازاها به لهجه زبان خاصی صحبت می-کنند که «گورانی» گفته می-شود. هر کدام از این لهجه-ها جدایی بی-پایانی با هم دارند. به گونه-ای که می-توانیم بگوییم هر منطقه و ناحیه-ای صورت و گویش جدا و ویژه خود را دارد». [48] نویسنده جامعه-شناسی مردم کرد نیز بر همین تفاوت-های اساسی تاکید دارد. [49]

دانا آدامز شمدت که در جریان شورش ملامصطفی بارزانی در دهه 60 میلادی مدتی را در شمال عراق و در میان کردهای شورشی گذرانده است می-گوید: «فرهنگ و ادبیات کرد به سبب اختلاف لهجات دچار تعقید و پیچیدگی و اشکال گردیده ... کسی که به لهجه سورانی صحبت می-کند مطالب کسی را که به لهجه کرمانجی حرف می-زند به زحمت می-فهمد ... لهجه سورانی که در منطقه سلیمانیه شایع است برای بیان تعبیرات اولی مناسب-تر است. بعضی از معلمین زبان کردی لهجه کرمانجی را پاک-تر از نظر تطور زبان می-دانند ... آنان درباره این که استعمال کدام کلمه از دو لهجه بهتر و مناسب-تر است، و نیز کدام اسلوب لفظی برای سخن گفتن زیبا-تر و در گوش آهنگین-تر است جدالی را آغاز کرده-اند که پایان ندارد». [50]

این تفاوت-های زبانی گاه تأثیر خود را در معادلات سیاسی و درگیری -های خونین و رقابت-های بی-پایان بین احزاب کرد به شدت نمایانده است که حتی از چشم ناظران غیر کرد هم دور مانده است. چنان که یکی از فعالین چپ ایران که مدتی در دهه 40 شمسی و نیز بعد از پیروزی انقلاب در کردستان عراق گذرانده است در گفتگو با حمید شوکت می-گوید: «کردستان [عراق] کم و بیش بین دو جریان سورانی و بادینانی تقسیم شده است که دو نوع گویش کردی متفاوت دارند. گویش سورانی تحت نفوذ طالبانی است که قلاذه و کوه سنجاب و اربیل و سلیمانیه تا خانیقین را زیر پوشش دارد. گویش بادینانی که مرکزش زاخو است منطقه بارزانی است و تا ترکیه پیش می-رود. هر دو نیرو سعی می-کنند در مناطق یکدیگر نفوذ کنند و اغلب میانشان درگیری نظامی پیش می-آید. در تمام این مناطق جوانان کرد باید پیشمرگه شوند و نوعی سربازگیری وجود دارد». [51] شاید به همین دلیل باشد که از نظر برخی از ساکنان کرد شمال عراق درگیری دو جریان عمده عراق بیش از آن که ناشی از تعارضات ایدئولوژیک و سیاسی باشد ناشی از تفاوت-های قومی و عشیره-ای دو جریان بارزانی و طالبانی است که البته تفاوت-های زبانی ساکنان مناطق تحت نفوذشان نیز مورد تاکید قرار گرفت. یکی از ساکنان شمال عراق در سال 1996 میلادی با توجه به درگیری دو جریان کرد به راقم این سطور توضیح داد که « هر دو حزب [بارزانی و طالبانی] هم قومی و عشیره-ای بودند، اگر چه هر دو از نظر مسائل ایدئولوژیک یک نوع بودند». [52]

کنندال هم در کتاب کردها و کردستان ضمن توجه به دو لهجه عمده زبان کردی یعنی کرمانجی و کردی، لهجه سوم یعنی ماچو-ماچو که در ترکیه به نام زازا شناخته می-شود و در ایران نیز به گورانی معروف است می-نویسد: «گروهی از زبان شناسان معتقدند که این زبان کردی نیست» [53] نیکیتین نیز از قول سوون درباره زازا می-نویسد: «... زبان-شان هر چند یک لهجه آریایی و از گروه زبان-های فارسی و کردی است ولی به هیچیک از این دو زبان شباهت ندارد» [54]

بر همین اساس نخستین بنیاد فرهنگی کردی که در سال 1983 در فرانسه ایجاد گردیده که وظیفه خود را ترویج زبان، فرهنگ و ادبیات کردی قرار داد یک ویژگی عمده داشت یعنی پذیرش اصل چندگانگی زبان که «بیانگر تمایل آن برای پذیرش شاخه اصلی زبان کردی یعنی کرمانجی، سورانی و زازا به مثابه مولفه-های مساوی در خود بیانگری فرهنگ کردی می-باشد». [55]



IRANWORLDINSTITUTE

دیوید مک داوول مؤلف کتاب تاریخ معاصر کرد هم می-نویسد: «چیز دیگری که بر تنوع منشاء و تبار کردها اشاره می-دارد تفاوت-های زبانی است. امروزه در کردستان دو زبان یا دو گویش اصلی وجود دارد: «کرمانجی» که بیشتر مردم کردستان شمال بدان تکلم می-کنند و «سورانی» که بیشتر مردم جنوب بدان سخن می-گویند. این دو زبان از حیث نحو و دستور زبان به اندازه زبان-های انگلیسی و آلمانی با یکدیگر فرق دارند، هر چند از حیث لغت شاید این تفاوت در حد تفاوتی است که بین لغات هلندی و آلمانی به چشم می-خورد ... علاوه بر این-ها سه زبان دیگر نیز هستند که اقلیت-های قابل توجهی بدان-ها سخن می-گویند. در جنوب شرق - از سنندج به کرمانشاه - بیشتر کردها به گویشی سخن می-گویند که به پارسی جدید نزدیک-تر از سورانی است. دو زبان دیگر عبارت-اند از گورانی و زازا: گورانی زبان برخی از مناطق کردستان جنوب است، و زازا زبان علوی-های کردستان شمالغرب اعم از ترک و کرد است: زازا و گورانی خویشاوندند و به گروه زبان-های ایرانی شمال غرب تعلق دارند در حالی که کرمانجی و سورانی متعلق به گروه جنوبغربی-اند. این امر حکایت از این دارد که مردمی که به این دو زبان، زازا و گورانی سخن می-گویند ممکن است از تباری مشترک باشند، و احتمالاً از دیلم یا گیلان واقع بر حاشیه جنوب غرب دریای خزر نشأت کرده باشند و تا همین سده کنونی عده-ای از رعایای کشاورز منطقه سلیمانیه گوران خوانده می-شوند و در محل، آنها را از تباری جدا از تبار کردهای قبیله-ای می-دانستند». [56]

یکی از نموده‌های عینی این تفاوت زبانی میان کردها در بهار 1380 در سنندج خود را نشان داد. در جریان تبلیغات انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، نماینده دوره ششم مجلس ارومیه که از کردهای شمال می-باشد برای حمایت از نامزدی آقای خاتمی در دانشگاه کردستان با زبان کردی بادینان شروع به سخنرانی نمودند. حاضران جلسه که اکثریت از دانشجویان کرد سنندجی و اطراف می-باشند به دلیل عدم درک محتوای سخنرانی نماینده ارومیه شروع به واکنش کرده و وی ناچار گردید که برای برقراری ارتباط با مخاطبان و تسهیل زمینه ارتباطی با زبان فارسی سخنرانی خود را ادامه داده و به تشریح دیدگاه-های خود بپردازد.

مینورسکی نیز در کتاب کرد بیان می-کند: «کردهایی که در جنوب شرقی ساکنند، (کرمانشاهان و ایلام) در زبان و آیین با جماعت هم-نژاد خود، فرقی دارند و خود را جدا از آنها می-دانند» [57] و یاسمی نیز می-گوید: «در قرن بیستم تحقیق محققان به اینجا رسیده است که در میان اکراد یک طبقه ایرانی دیگر هم هست به اسم گوران - زازا که غیر از کرد هستند». [58]

نویسنده جامعه شناسی مردم کرد هم در این راستا اضافه می-کند «نخستین زبان-شناسی که بر این نکته تاکید می-ورزید و می-گفت که این گویش-ها [گورانی مانند هورامی، پاره-ای، امرانی و غیره] متعلق به زبانی به جز کردی هستند اسکارمان بود. [59]

همین نویسنده می-افزاید «ساکنان هورامان که هنوز به یکی از گویش-های گورانی سخن می-گویند و در آغاز سده کنونی هنوز خود را قومی جدا از مردم کرد می-دانستند روایتی در میانشان جاری بود که می-گفت از مناطق جنوب غربی دریای خزر به این منطقه آمده-اند ... اکنون کم-کم خود را کرد می-دانند اما این جریان هنوز کامل نیست». [60] امروزه نمود این تفاوت کرد - اورامی در هنگام برخی رویدادهای سیاسی - اجتماعی بارز می-گردد. به عنوان نمونه در هنگام انتخابات مجلس و یا شوراها در مریوان سخن از کرد - اورامی و رقابت بر سر پیروزی کاندیدای هم-زبان با اورامی-ها یا کردها کاملاً چشمگیر بوده و یکی از متغیرهای برجسته ارایه رای به کاندیداها توسط مردم منطقه است. این وضعیت به گونه-ای دیگر در پاره و جوانرود و نوسود نمود دارد.



مؤلف جامعه-شناسی کرد تاکید دارد : «شواهد زبان-شناسی و نیز منابع مکتوب به دور از هر شک و گمانی ثابت می-کنند که زبان گورانی توسط مردمی به اینجا آمده که در اصل در جنوب دریای خزر زیستند و با دیاله پیوند داشتند و یا خود یکی از گروه-های جزوشان بودند» [61] وی همچنین می-افزاید: «گویش-های زازای کردستان شمالی نیز ظاهراً بر پیوند با دیلمیان دلالت می-کنند. بیشتر زازا زبانان خود را «دیلمی» می-خوانند، و کارشناسان همه متفق-الرای-اند بر این که دیلمی تحریف دیلمی است. دیلمی-ها ایرانیانی هستند که در جنوب دریای خزر زندگی می-کنند، ظاهراً به سوی غرب پیش آمده-اند» [62].

نیکتین هم درباره اورامی-ها همین نظریه را تایید می-کند. او می-نویسد اهالی اورامان «ادعا می-کردند که اعقاب رستم پهلوان ملی ایران هستند. در آنجا به زبان مخصوصی صحبت می-کنند و خود را به جای «کرد»، اورامی گویند. در واقع هم از روی ویژگی-های دیگرشان چنین به نظر می-رسد که کرد خالص نباشند. بلکه ممکن است مانند گوران-ها به بازماندگان قوم ایرانی دیگری تعلق داشته باشند. ... بنا به افسانه-ای که در میان خودشان جاری است داریوش شاه جد ایشان را که اورام نام داشته از وطن خود واقع در اطراف دماوند و در قسمت شمالی ایران بیرون رانده، و اورام و برادرش کندول به سرزمین ماد گریخته، در این کوه-ها پرت افتاده پناهگانی برای خود یافته، در آنجا مستقر شده و عشیرت اورامی را به وجود آورده است» [63]. در کتاب کردان گوران هم در این باره می-خوانیم «گوران-ها، همراه با همه مردم کردستان، براسستی، دارای ویژگی-های زبانی بسیار و دیگر ویژگی-هایی هستند که میان آنان و مردم کرد - کرمانجی - نا یکسانی پدید می-آورد و تاریخ-نویسان کرد هم این را می-پذیرند. چنانچه، امین زکی، با یادآوری ویژگی-های گوران-ها، زازاها (زازانیان) و دیگر کردان غیرکرمانجی، از آنان همچون «عنصر ایرانی غیرایرانی کردی» سخن می-گوید که برغم پندار دیگران، هنوز در پرگاه کردی حل نشده و این یا آن ویژگی خویش را همچنان نگه داشته-اند» [64].

یکی دیگر از نکاتی که در مطالعات مرتبط با کردها باید مورد توجه قرار گیرد پیوند و یا رابطه زبان-های کردی و زبان لری است. گروهی برآنند که لری جزئی از کردی است. اما پژوهشگران غربی و حتی لر این نظر را رد می-کنند. امان-الهی بهاروند می-گوید «بنا به گفته یکی از مؤلفین یونانی به نام اراروتستن تا قرن سوم پیش از میلاد بین زبان-های رایج در سرزمین پارس (زبان-های جنوب غربی) و ماد (شمال غربی) تفاوت فاحشی وجود نداشته است. بنابراین به سادگی می-توان دریافت که زبان-های گوناگونی از قبیل لری، کردی، بلوچی، گیلکی و غیره که امروزه بین اقوام رایج است در طول دو هزار سال گذشته به تدریج پدید آمده-اند. با این توضیحات آشکار است که زبان کردی، و لری دارای ریشه مشترک-اند اما در ضمن نباید فراموش کرد که این دو زبان هم اکنون زبان-های جداگانه-ای به شمار می-آیند. با آن که نویسندگانی چون راولینسون، مینورسکی، امان و غیره از مدتها پیش تفاوت بین زبان-های لری و کردی را متذکر شده-اند. با این حال بعضی از افراد لرها را شعبه-ای از اکراد دانسته-اند» [65]. این محقق لر با استفاده از نظرات، ژوکوسکی، امان، مینورسکی، دیاکونوف، ارانسکی، یارشاطر، ویندفر، مکین و دیگران با تاکید بر تفاوت زبان-های کردی و لری [66] می-نویسد «در بین زبان-های جنوب غربی ایران، زبان لری نزدیکترین رابطه را با زبان فارسی دارد که هر دو آنها دنباله پارسی میانه (از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد) هستند، و همان گونه که می-دانیم پارسی میانه زبان پارتیان و ساسانیان بود که به تدریج تغییر شکل داده و به صورت زبان فارسی و لری و غیره درآمد است. این زبان لری به حدی به زبان فارسی نزدیک است که بعضی معتقدند این زبان در گذشته-ای نه چندان دور از فارسی منشعب شده است» [67]. نیکتین نیز این نظر را که کردی از لری جدا است تایید می-نماید: «در جنوب گوران-ها کلهرها هستند و در بخش جنوبی-تر لرها شاخه اخیر [لرها] به لهجه خاص خود حرف می-زنند و خاورشناسان در ایشان به چشم کرد نمی-نگرند!» [68] البته قوم-گرایان افراطی در منظر غیرعلمی و بی-توجه به مطالعات زبان-شناختی در این مورد به گونه-ای دیگر سخن می-گویند. «ما کردها از ایالت سیواس (قوچگری) گرفته تا چهار محال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد، مردمی هستیم که طی هزاران سال سیاست استعمارگران و در راس آنان امپریالیسم به وضعیتی که امروز در آن قرار داریم رسیده-ایم. مردم ما برای اولین بار در تاریخ در زمان امپراتوری ماد مبدل به خلقی واحد شده ... پس از سرنگون شدن امپراتوری ماد توسط پارسها با گذشت زمان تمام فاکتورهای زبان، فرهنگ،



IRANWORLDINSTITUTE

تاریخ، اقتصاد، اتحاد ملی و ... خلق ما کمرنگ شده (در بعضی مناطق به تمامی در خلق-های دیگر حل شده) و در سرزمین ما نیز توسط استعمارگران تجزیه گردیده. به دلیل وجود و صدق تمام فاکتورهای فوق-الذکر در مورد خلق ما حتی تا پس از آمدن دین اسلام و دوران حکومت صفوی، تمام نویسندگان و تاریخ نویسان اسلامی و غیراسلامی واژه-ای «کرمانج» را در مورد مردم ساکن در مناطقی که قبلا در زیر حاکمیت دولت ماد جای می-گرفتند، به کار می-بردند. بعدها و پس از تجزیه این سرزمین توسط بیگانگان و به کار گیری سیاست-های دژخیمانه بر ضد کردها نه تنها این سرزمین و مردمش تکه تکه و نام-های متفاوتی بر آنها نهاده شد (به عنوان مثال کرد، لر، ...)» [69]

یکی دیگر از مسائل مرتبط با زبان کردی یا به عبارت دقیق-تر زبان-های کردی مسئله زبان استاندارد ادبی یا رسمی کردی است. حسین خلیقی می-گوید: «به دلایل مختلف این زبان [کردی] تا کنون صاحب لهجه و گویش استاندارد ادبی نشده، هم اکنون دو لهجه مطرح وجود دارد. کرمانجی و سورانی، به جز زازا ... تا جنگ جهانی اول لهجه کرمانجی لهجه ادبی کرد بود. و به دنبال حرکات آزادی-خواهانه ساکنان کردستان عراق و ایران، لهجه سورانی به عنوان لهجه ادبی کردی مطرح شده است. در عراق و ایران این زبان به حروف الفباء عربی نوشته می-شود... در ترکیه و سوریه (اگر اجازه دهند) به حروف لاتین و در اتحاد جماهیر شوروی به روسی» [70] همان گونه که مشاهده می-شود به جز تفاوت زبانی، عدم توافق درباره زبان استاندارد کردی خود منشاء مجادلات بی-شماری میان کردها شده است. از سویی کردهای شمال (بادینان) مدعی-اند با توجه به شمار جمعیت کردهای متکلم زبان بادینان که بیشتر از سایر شعبه-ها است باید این زبان به عنوان زبان رسمی و ادبی و یا زبان استاندارد کردی مورد استفاده قرار گیرد. از دیگر سو بعد از شروع جنبش سیاسی کردهای شمال عراق لهجه یا زبان کردی سورانی به عنوان زبان ادبی مورد استفاده گرفت و اکنون عده-ای زبان سورانی (با غلظت لهجه سلیمانیه-ای) را زبان استاندارد کردی اعلام و تخطی از آن را «خیانت» به جنبش سیاسی کردها ارزیابی می-نمایند. این در حالی است که حتی در شمال عراق تفاوت لهجه-ها و زبان-های مورد استفاده مردم چیزی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت. یکی از روزنامه-نگاران غربی در این مورد می-گوید کردهای عراق که به سه لهجه گوناگون صحبت می-کنند فاقد انسجام فرهنگی-ای هستند که از داشتن یک زبان مشترک ناشی می-شود.

رسمیت یافتن یک لهجه از میان لهجه-های سورانی به عنوان زبان استاندارد از همان ابتدا مورد مناقشه بوده و تا امروز ادامه یافته است. در دهه دوم قرن حاضر یکی از نویسندگان در این مورد نوشت: «چنان که گفتیم زبان کردی دارای ادبیات نظم و نثر و کتب مطبوع و خطی و آثار تاریخی نیست تا بتوانند از روی آن مدارک و ریشه اصل لغات را به دست آورند و از طرفی نیز صعوبت راه-های مغرب ایران و خشونت اخلاقی قبایل کرد تردد محققین و علمای شرقی و غربی را به مساکن این اقوام مشکل نموده و فقط چند نفر از مستشرقین آلمانی توانسته-اند لغات مستعمله در میان اکراد ساکن سلیمانیه را مدون نمایند و بعضی قواعد صرف و نحو از روی اصول زبان-شناسی برای زبان کردی سلیمانیه بنویسند و همین مسئله یعنی توجه خاص محققین اروپا به زبان اکراد سلیمانیه و دست نداشتن ایشان به سایر قبایل کرد باعث شده است که بعضی از محققین مشرق زمین به تبعیت از علمای اروپایی زبان کردهای سلیمانیه را فصیح-ترین لهجه زبان کردی دانسته و برای تأیید نظریه خود انتشار بعضی جراید و مجلات کردی را در موصل و سلیمانیه دلیل و مستمسک قرار داده-اند و در هر صورت تتبعات مستشرقین و نویسندگان مشرق در باب زبان کردی بسیار ناقص و اکمال این امر محتاج به تحقیقات کامل- و متوالی در لهجه-های ایلات و عشایر کرد می-باشد.» [71]



استفاده ادبی از سایر لهجه‌های (یا زبان‌های) کردی بحثی است که مناقشه و جدال بر سر آن تا امروز حتی در نشریات کردی ادامه یافته است. از جمله این مباحث مطالبی است که در هفته‌نامه سیروان در پی انتشار نوشته‌ای در دفاع از زبان استاندارد رایج تحت عنوان «زمانی کردی پپاریزین» و پاسخی به آن تحت عنوان «زوانه که مان تیانه-چی» در همان هفته‌نامه که در بیش از 12 شماره از نشریه مذکور ادامه یافت. [72] آخرین مباحث از این دست پس از انتشار کتاب شعر کودکانه «ماسی خانم» به لهجه سنندجی و فروش 30 هزار جلدی آن؛ هفت بار تجدید چاپ در کمتر از شش ماه [73] و سپس انتشار کتاب شعر کودکانه دوم از این دست یعنی «ماسی خانم و نابی فیل» از همان نویسنده آغاز گردید. ایرج گیلاسی در مطلبی با عنوان ماسی خانم قیام علیه زبان مرده در هفته‌نامه سیروان استقبال از کتاب ماسی خانم را چنین تحلیل می‌نماید. «اما بدون تردید یکی از اصلی‌ترین عوامل توفیق ماسی خانم برجسته بودن وجه زبانی آن است. آقای علیرضا محمدیان کتاب شعر ماسی خانم را به زبان گفتار اهل شهر سنندج و بخش‌های اطراف آن که گویشی رایج در زبان کردی است، روایت می‌کند. روایتی ظریف و شیرین با تمام کاستی‌هایش، که آشکارا تلاشی است در جهت تقریب نوشتار کردی با گفتار آن. از موارد بسیار نادری است که می‌بینیم یکی از اهالی مؤلف زبان کردی آن گونه با ما سخن می‌گوید که زبان خود اوست و عاریتی هم نیست و زیبا هم هست و دلنشین. ماسی خانم دارای زبانی است «درست» یعنی زبانی که با کمترین اصطکاک و زحمت، نتیجه مطلوب را برای گوینده و مخاطب خود حاصل می‌کند و این امر قابل توجه تمام کسانی باید باشد که کوشیده‌اند و می‌کوشند و همچنان در تلاش به سر می‌برند تا گویش کردی سورانی را بنحوی پاک و به مثابه یک زبان استاندارد به تحریر درآورند و البته نیز همیشه ... هر گونه زبانی برای خود دارای قلمرو جغرافیایی است. چرا من باید به عنوان یک شهروند سقز آن گونه بنویسم و بخوانم که مثلاً اهالی سلیمانیه تقریر می‌کنند؟ و این چه ربطی به جغرافیای زبان من دارد؟ اگر آن گویش فراگیر شده، دلیل را باید در جاهایی غیر از قلمرو جغرافیای زبان جستجو کرد. در جاهایی همچون برخورداری از امکانات رسانه‌های همگانی (رادیو و چاپ و نشر پررونق) و یا حتی تفوق سیاسی و اجتماعی ...» [74]

گذشته از تفاوت‌های زبانی و مجادله بر سر زبان استاندارد مسئله بعدی پیش رو مسئله چندگانگی رسم‌الخط است اگر برای انتخاب یک زبان استاندارد یا فراگیر، به جهت آموزش، این تفاوت‌های زبانی موانعی کافی نباشد، باز مسئله چندگانگی رسم‌الخط است که کردها را یکدیگر جدا می‌کند. گورانی در ایران، رسم‌الخط فارسی را به کار می‌برد؛ سورانی در ایران و عراق از رسم‌الخط اصلاح شده فارسی و عربی استفاده می‌کند. و بادینانی در عراق به همین نحو، اما کردهای ترکیه مقیم خارج از کشور رسم‌الخط لاتینی‌ای را به کار می‌برند ... کردهای اتحاد شوروی سابق از رسم‌الخط سیریلیک. لوموند دیپلماتیک می‌نویسد: «حروف الفبا مانع دیگری در راه این اتحاد است. کردهای عراق و ایران ... حروف الفبایشان عربی-فارسی است. در حالی که کردهای ترکیه به لاتین و کردهای شوروی به روسی چیز می‌نویسند.» [75]

علیرغم آنچه درباره معضلات زبان کردی (زبان یا زبان‌های معیار و استاندارد، رسم‌الخط کردی) بیان شد بسیاری از نخبگان قوم‌گرا، احزاب سیاسی و روشنفکران کرد نقطه عزیمت حرکت سیاسی و فرهنگی خود را بر مبنای «خواست‌های زبانی» متمرکز نموده و از نظر این دسته از افراد و نیز مستشرقین و خبرنگاران غربی و سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غرب چنین به نظر می‌رسد زبان کردی نامزد اصلی برای بیان تفاوت‌های قومی کردها در مقابل همسایه‌شان باشد. [76] این رویکرد فراگیر متأسفانه کمتر به لحاظ علمی (زبان‌شناختی - جامعه‌شناختی) مورد توجه قرار گرفته و گذشته از خسارات سنگین مادی، انسانی و معنوی ناشی از مناقشه بر سر آن، با تاکید بر یکپارچگی زبان کردی و نادیده گرفتن واقعیات زبان شناختی در مورد زبان‌های کردی، مردم این مناطق را از سیل کهن و خروشان فرهنگ خود به تدریج بیگانه نموده و در صورت اصرار بر این نوع خواسته‌ها، مرگ فرهنگ‌های متعدد کردی را در پی خواهد داشت. اما اگر عبدالله اوجالان رهبر کردهای شورشی ترکیه با تاکید می‌گوید که با از بین بردن زبان، پتانسیل و نیروی اندیشه را نیز می‌توان نابود ساخت، اما خود نیز با غلتیدن در دام مخالفان پلورالیسم فرهنگی (کثرت‌گرایی فرهنگی) بر یکی بودن زبان کردی اصرار می‌ورزد. او در مانیفست حزبی‌اش با نام «راه انقلاب کردستان» می‌نویسد «اگر زبان جامعه‌ای یکی نباشد، برقراری ارتباط ممکن نمی‌



IRANWORLDINSTITUTE

باشد ... هر چقدر الگوهای اجتماعی پیشرفت می-نمودند، زبان نیز غنی-تر شده و ترقی می-یافت. برای نابود ساختن یک جامعه و یا استعمار نمودن آن، می-بایست در ابتدا فاکتور زبان را در این جامعه از هم پاشید. این یک واقعیت می-باشد که با از بین بردن زبان، پتانسیل و نیروی اندیشه را نیز می-توان نابود ساخت، اندیشه بدون زبان زاینده نمی-شود و عامل و وسیله وجود اندیشه، زبان می-باشد. [77]

حال با چنین مقدماتی آیا تاکید اوجالان بر زبان واحد، و نفی دیگر زبان-های کردی را می-توان نابود ساختن و استعمار دیگر ساکنان کردستان که زبانی غیر از زبان واحد مورد نظر او دارند، دانست؟

در این منظر تاکید بر زبان واحد نه ناشی از مطالعات زبان شناختی درباره زبان-ها یا گویش-های متفاوت کردی بلکه منبعث از ضرورت-های حزبی و ایدئولوژیک در جهت استفاده ابزاری از این مقوله در تقویت قوم-گرایی کردی است.

اما گویا واقعیت گویاتر از آن است که ایدئولوگ-های حزبی قادر به قلب آن باشند. به قول مک داوول: «زبان-شناسان متمایل به این-اند که اشکال مختلف زبان کردی را نه در مقام لهجه-های یک زبان بلکه به چشم زبان-های مختلف مربوط به هم بنگرند - و این خود سایه شک بر تصور وحدت مردم کرد می-افکند [78]» و شاید به همین دلیل باشد که عبدالله ابریشمی در کتاب مسئله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجالان با پذیرش این نکته که کردها از وحدت زبانی و مذهبی کاملی برخوردار نیستند بر «مظلومیت مشترک کرد» تاکید می-کند. وی می-نویسد «دولت-های فراملتی کهن که پس از جنگ جهانی اول به دولت - ملت تبدیل شده-اند، اهم عوامل خارجی مشکل کرد را تشکیل می-دهند. بارزترین ویژگی این عامل، برقراری رابطه استعماری با کرد در درون کشورهایی است که میهن نیاکانی او را در اختیار خود گرفته-اند. این عامل پیرامونی که موجب مظلومیت مشترک آنان است که از سوی دیگران بر او تحمیل شده و می-شود! مظلومیت کرد مشترک پیوندهای زبانی، مذهبی، سبب همبستگی عاطفی بین آنان شده است، زبان و مذهب، در برابر مظلومیت مشترک، وجه اشتراک کمتری دارند! زیرا کردها از وحدت زبانی و مذهبی کاملی برخوردار نیستند بل وحدت عاطفی کرد، در مظلومیت در این است که صدها سال از سوی عوامل جهان گشایان مورد تعدی و غارت قرار می-گرفته است. به نحوی که او ناگزیر می-شده است با غارت و دزدی (در ابعاد محلی) به حیات خود ادامه دهد» [79].

تفاوت در زبان-های کردی سورانی، بادینانی، گورانی همواره از سوی محققین بی-طرف و نیز برخی از نویسندگان کرد مورد توجه قرار گرفته است. از سویی هنوز تقسیم-بندی کاملی از زبان-های کردی و لهجه-های هر کدام از این زبان-ها صورت نگرفته است و از دیگر سو همواره بر سر انتخاب زبان استاندارد و معیار بین جنبش-های قوم-گرایی کرد اختلاف نظر وجود داشته است. دامنه این اختلاف بر سر زبان استاندارد و معیار از اختلافات موجود بین جنبش-های قوم-گرایی کرد فراتر رفته و در مناطق چند زبانه در کردستان و در میان مردم عادی نمود بارزی یافته است. حروف الفبا و چندگانگی رسم-الخط میان کردها نیز از دیگر مسائلی است که واقع-بینانه باید مورد توجه قرار گیرد.

با وجود این تفاوت-های زبان-شناختی ما بین زبان-های کردی، شاید بتوان اذعان نمود که شباهت زبان-های متعدد کردی به اندازه شباهت این زبان-ها با فارسی است. کما این که با وجود این تفاوت آشکار زبانی بین کردها، معلوم نیست «چگونه زبان کردی نامزد اصلی برای بیان تفاوت-های قومی کردها در مقابل همسایگان-شان می-باشد» و پیامدهای چنین اصراری برای مردم و فرهنگ مردم کرد چیست؟ گذشته از درگیری و خونریزی-های احتمالی، اصرار بر یکپارچگی زبان-های کردی را به مثابه محروم نمودن کردها از بخشی از فرهنگ غنی و سرشارشان نیز می-توان تلقی کرد.



IRANWORLDINSTITUTE

این تکرر فرهنگی پیچیده در مناطقی که ساکنان آن با «نام» کرد خود را می-شناسد، چنان عمیق و گسترده است که ترسیم «شخصیت نمایی یا شخصیت اساسی (Model Personality) کردها» کار ساده-ای به نظر نرسد.

جامعه-شناسان می-گویند «از تجربه-های اجتماعی مشترک بین همه اعضای یک جامعه معین، یک صورت-بندی ویژه شخصیتی پدید می-آید که شاخص و معرف شخصیت بیشتر اعضای آن جامعه است و اصطلاحاً شخصیت نمایی یا شخصیت اساسی یا منش (خوی) اجتماعی خوانده می-شود. این مفاهیم به ویژگی-های فرهنگی مشترکی که همه اعضای یک جامعه در آن سهیم-اند، اشاره می-کنند» [80] و اگر اصراری بر نشان دادن «شخصیت نمایی یا شخصیت اساسی برای کردها» حتی در صورت حداقلی آن (یعنی حداقل ویژگی-های مشترک برای این-که بتوان مشترکات کردها را به تصویر کشید) باشد امر اگر نه غیرممکن اما بسیار دشواری به نظر می-رسد و چنانچه به انتخاب الگوهای شخصیتی حداقلی شخصیت نمایی کردها بسنده کرد و اموری همچون میهمان-نوازی و امثالهم را به عنوان شاخص-های این شخصیت اساسی معرفی کرد این شاخص می-تواند برای لرها، بلوچ-ها و سایر ایرانیان و حتی غیرایرانیان به کار گرفته شود. اگر چه می-توان در مقیاس محدودتر برای «کردهای اهل حق» «کردهای سنی مذهب» «کردهای شیعه مذهب» «کرمانشاهی-ها» «مهابادی-ها» «سقزی-ها» «گروسی-ها» و ... به ترسیم الگوهای شخصیتی پرداخت و مثلاً شخصیت نمایی کرمانشاهی-ها، اهل حق-ها، سنندجی-ها و مهابادی-ها را جداگانه معرفی نمود، اما همان-گونه که تأکید گردید با استفاده از ابزارهای جامعه-شناختی ترسیم شخصیت اساسی برای همه کردها امری تقریباً غیرممکن به نظر می-رسد. معضلی که نه از سوی قوم-گرایان و نه از سوی حکومت-ها و نه از سوی نخبگان علمی و سیاسی و فرهنگی کشور و منطقه هیچ-گاه به نحو شایسته و در خوری مورد توجه قرار نگرفته است. پس آیا سخن گفتن از «کردها» و نه «کرد» امری مطلوب-تر و ممکن-تر نمی-باشد؟ آیا تأکید و اصرار بدون پشتوانه-های نظری و پژوهشی بر مفهومی به نام «کرد» خود نوعی استبداد ایدئولوژیک و همسان انگاری-های سیاسی را به همراه ندارد؟ آیا سخن گفتن از «کردها» واقع-بینانه-تر از سخن گفتن از «کرد» نمی-باشد؟ سوابق تاریخی، مطالعات انسان-شناسی، زبان-شناسی و جامعه-شناسی کدام مفهوم را براساس مقیاس-ها و شاخص-های معین و روشن و ابطال-پذیر با واقعیات موجود بیشتر منطبق می-داند؟



یادداشت-ها:

1 . فردینان دوسوسور، دوره زبان-شناسی عمومی، کورش صفوی، نشر هرمس 1378، ص.331

2 .قبلی: ص 332

3 . تیموث دی سیسک، تقسیم قدرت و میانجی-گری بین-المللی در منازعات قومی، مجتبی عطارزاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی 1379: ص45 و 139

4 . خسرو مسعود، «بررسی نقش زبان-های محلی به عنوان مکمل زبان ملی»، کردستان و توسعه فرهنگی مجموعه مقالات ارایه شده در دومین همایش سالانه پژوهش-های کردستان شناسی، ارشاد اسلامی کردستان 1373، ص63-66

5 . حیرت سجادی، سید عبدالحمید، شاعران کرد پارسی-گوی، نشر احسان، ص1375

6 . که البته کرد بودن برخی از آن مناطق همچون لرستان و چهارمحال بختیاری مورد مناقشه جدی است.

[7] . Maurizio Garzoni

8 . نیکیتین، کرد و کردستان، محمد قاضی، انتشارات درایت: 567، ص1377

9 . همان

[10] . A. Jaba

[11] . Saane

12 . حمید احمدی ، قومیت و قوم-گرایی در ایران، نشر نی: 1378، صص 4- 363

13 . عبدالوحید، کردها و سرزمین-شان، صلاح-الدین عباسی، نشر احسان : 1378، ص31

14 . درک کینان، کردها و کردستان، یونسی، نشر نگاه : 1376، ص 39

15 . دانشجویان مسلمان خط امام، اسناد لانه جاسوسی، کردستان (1) شماره 31 : ص 39

16 . بهزاد خوشحالی، زبان-شناسی کرد و تاریخی کردستان، همدان نشر فن-آوری، 1378 : ص 23

17 . قبلی : ص 26



IRANWORLDINSTITUTE

18. ادگار اُ بالانس ، جنبش کردها، فتاح قاضی، نشر نگاه: 1377، ص 1 و 36
19. و نه همه فعالان سیاسی کرد
- 20 . بهزاد خوشحالی، زبان-شناسی کرد و تاریخ کردستان: ص42
21. شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ کرد و کردستان، سنندج، 1351، انتشارات غریفی، جلد 1 و 2، چاپ سوم : ص41
- 22 . طبیبی، زبان، مندرج در کتاب تحفة ناصری، میرزا شکرالله سنندجی، 1375 : 19
- 23 . جاناناتان رندل، با این رسوایی چه بخشایشی، یونسی، نشر پاییز : 1378، ص31
- 24 . مجتبی برزویی، اوضاع سیاسی کردستان، فکر نو: 1378، ص 14
- [25] . E. Rodiger and A.F.Pott
- 26 . نیکیتین، کرد و کردستان، قاضی: ص41
- 27 . دیاکونوف، ا.م، تاریخ ماد، کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی 1371، صص6-145
- 28 . مینورسکی، کرد، حبیب-الله تابانی: ص43
- 29 . مدرسی، درآمدی بر جامعه-شناسی زبان: ص 138
- 30 . جاناناتان رندل، با این رسوایی چه بخشایشی، ابراهیم یونسی، نشر پانیز: 1379، صص330-331
- 31 . سکندر امان اللهی بهاروند، قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران، آگاه ، چاپ دوم 1374: 51-53
- 32 . مارتین وان برویین سن، جامعه-شناسی مردم کرد، (آغاز شیخ و دولت)، ابراهیم یونسی، پانیز 1378، ص61
- 33 . قبلی : ص187
- [34] . Chad zko
- 35 . طبیبی، مقاله زبان در کتاب تحفة ناصری اثر میرزا شکرالله سنندجی: ص19
- 36 . سید سعدالدین ستوده، مشترکات زبان کردی و فارسی، کردستان و توسعه فرهنگی، مجموعه مقالات آرایه شده در



IRANWORLDINSTITUTE

- دومین همایش کردستان شناسی، ارشاد اسلامی کردستان 1373: صص 74-76
- 37 . مسعودی. ابوالحسن علی بن-حسین، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، علمی فرهنگی 1370: ص 482
- 38 . یحیی مدرس، درآمدی بر جامعه-شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: 1368، ص 138
- 39 . قبلی: ص 4-133
- 40 . قبلی: ص 5-134
- 41 . شرف-خان-بن شمس-الدین بدلیسی، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف تهران، اساطیر 1377 : ص 13
- 42 شیخ محمد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان: ص 41
- 43 . یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی، ص 136
- 44 . محمد معین، فرهنگ فارسی، امیرکبیر 1376: بیست و هشت و نیز جلد 5 فرهنگ معین: ص 1559
- 45 . سکندر امان-الهی بهاروند، قوم لر: ص 40
- 46 . ارانسکی، م.، مقدمه فقه-اللغه ایرانی، کریم کشاورز، تهران، پیام، 1358: ص 341
- 47 . اکوپوف، کردان گوران و مسئله کرد در ترکیه، سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند: 1376، ص 29
- 48 . توماپوا، ژبانی کورده-واری، مترجم از عربی به کردی حمه-سعید حمه کریم، کوماری عراق وزارتی روشنبیری و راگه-یاندن ده-زگانی روشنبیری و بلا و کردنه-وی کوردی (49)، 80 و 1: 1980، صص 9-238
- 49 . برویین سن، جامعه-شناسی مردم کرد، یونسی، صص 7-35
- 50 . آدامز شمدت، دانا، سفری به سوی مردان شجاع در کردستان، محمد مجدی، انتشارات محمدی در سقز و جوانبخت (بانه): ص 30
- 51 . حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ در ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، اختران، 1380: ص 131
- 52 . احسان هوشمند، نگاهی به اوضاع سیاسی - اجتماعی کردستان عراق، ارشاد اسلامی کردستان 1375: ص 63 و 125
- 53 . کندال، کردها و کردستان، یونسی: ص 34



IRANWORLDINSTITUTE

- 54 . نیکیتین، کرد و کردستان ، قاضی ص334
- 55 . جویس بلاد، بررسی تاریخ زبان و هویت نژاد در کردستان، نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 10: 1379، ص157
- 56 . دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ابراهیم یونسی، انتشارات پانیز: 1380، ص52
- 57 . مینورسکی، کرد، حبیب-الله تابانی، نشر تابان 1379: ص22
- 58 . یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی او : ص98
- 59 . مارتین-وان برویین سن، جامعه-شناسی مردم کرد، یونسی، انتشارات پانیز : 1378، ص5-184
- 60 . قبلی، ص156
- 61 . قبلی: ص157
- 62 . قبلی : ص158
- 63 . نیکیتین، کرد و کردستان، قاضی : ص346
- 64 . آکوپوف، کردان گوران و ... ، ایزدی: صص42-41
- 65 . سکندر امان-اللهی بهاروند، قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکنندگی جغرافیایی لرها در ایران، آگاه 1374، (چاپ دوم): ص36
- 66 . قبلی: صص39-41
- 67 . قبلی: صص51-53
- 68 . نیکیتین ، کرد و کردستان، قاضی، صص7-326
- 69 . جبهه آزادیبخش ملی، رهایی ملی، 1299: ص210
- 70 . حوسین خه-لیقی، کومه لناسی کورده واری، به رگی یکم، به غذا، چاپخانه الحوادث، 1992: صص259-260
- 71 . علی-اصغر شمیم، کردستان، نشر مدبر، چاپ دوم 1370
- 72 . هفته-نامه سیروان، پیش شماره یازدهم مورخ 27 تیرماه 1377 تا شماره 5 مورخ 12 مهر ماه 1377



IRANWORLDINSTITUTE

- 73 . عه-لی-ره-زا موحه مه-دیان، ماسی خانم، سنندج، سازمان بهزیستی استان کردستان، 1380
- 74 . ایرج گیلوسی، «ماسی-خانم» قیام علیه زبان مرده، هفته-نامه سیروان، شماره سی-ام، سال-چهارم، 24 آذرماه، 1380: ص15
- 75 . کریستیان، مور، کردها مسئله-ای فراموش شده ، در خاور نزدیک ویدا فرزام، لوموند دیپلماتیک فرانسه، 1986/10/10
- 76 . بلاد، جویس و یاسر سلیمانی، بررسی تاریخی زبان و هویت نژادی در کردستان، نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم، شماره چهارم زمستان 79 شماره 10: ص157
- 77 . عبدالله اوجالان، راه انقلاب کردستان
- 78 . دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ابرهیم یونسی، پاییز 1380: ص42
- 79 . عبدالله ابریشمی، مسئله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجالان، نگارش و ترجمه انتشارات توکلی، 1378: ص35
- 80 . علاقه-بند، جامعه-شناسی آموزش و پرورش، 1374: 89 و ساروخانی، دایره-المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، 1375: ص501